

حدیث در ترازوی مکتب تفکیک به مناسبت اولین سالگرد ارتحال علامه محمد رضا حکیمی (ره)

□ سیداحمد جعفری *

چکیده

حدیث در ترازوی تفکیک دارای وزانت خاصی می باشد به قسمی که سایر علوم مورد قبول این گروه در کفه دیگر قرار گیرد جریان تفکیک، جریانی سنتی است. این جریان از آغاز پیدایش تا دوره معاصر، تطوراتی را پشت سر گذاشته است. این تطورات در ناحیه فهم حدیث زیاد نبوده است و بیشتر مسائل اختلافی در حوزه پذیرش فلسفه و عرفان و برخی از مفاهیم مانند عقل و معاد جسمانی و تأویل و عالم ذر بوده است.

در این نوشتار با بررسی اصول تعاملی مکتب تفکیک با حدیث و فهم آن، به این نتیجه می رسیم که خط مشی این مکتب در فهم احادیث پیش از آن که به اخباریان نزدیک باشد به خط مشی عامه علما نزدیک بوده و فقط یک تذکری عادی تلقی می شود. برخی از چالش های موجود در این زمینه در حدی نیست که دغدغه اصلی دین پژوهان باشد، در پاره ای از موارد چنان در هاله ابهام قرار می گیرد که از حیث کاربردی از اعتبار می افتد مخصوصاً در مبحث عقل نوری.

کلیدواژه ها: مکتب تفکیک، فقه الحدیث مکتب معارفی اهل بیت: مکتب معارفی خراسان، نحله های فکری، محمد رضا حکیمی.

مقدمه

مکتب تفکیک زاینده اندیشه‌های متدینانی است که دغدغه دین و هدایت دینی دارند؛ در نظرشان خلوص دین تنها به پالایش معارف و حیانی از علوم بشری خلاصه نمی‌گردد بلکه بخش مهم قضیه تبیین و نابسازی این معارف نیز می‌باشد. تحقق این امر منوط به تعیین خط فهم متون دینی مانند قرآن و حدیث است.

مکتب تفکیک در تعیین این خط فهم سعی کرده است به اصولی پایبند باشد. هر چند نسل‌های نظریه پرداز مکتب تفکیک از اختلاف نظریات رنج می‌برند با این حال سعی کرده‌اند اصولی را رعایت کنند. گر چند بسیاری از اصول ذکر شده اختصاصی این مکتب نمی‌باشد اما این مکتب در تعیین مصادیق و ریز جزئیات موضوع با این اصول به چالش‌هایی روبه‌رو می‌شوند که در ادامه مطرح می‌گردد.

اصولی که مکتب تفکیک در فهم احادیث چه بصورت مستقیم یا غیر مستقیم قایلند عبارتند از:

- ۱- اصالت قرآن و حجیت کامل بیانات معصومین؛
- ۲- عدم تساوی کلی میان علوم بشری و فلسفه الهی اسلامی با وحی قرآنی و روایی؛
- ۳- تمسک ورزیدن به تفسیر مأثور سهل‌ترین و مطمئن‌ترین راه فهم قرآن؛
- ۴- تسامح در پذیرش روایات و سهل‌گیری در توثیق راویان؛
- ۵- نه وثاقت راویان دلیل اعتبار روایت و نه عدم وثاقتشان دلیل عدم اعتبار روایت؛
- ۶- حجیت عقل نوری و عقل تأیید شده کتاب و سنت؛
- ۷- پذیرش مشروط قراین و ثوق در پذیرش محتوای احادیث؛
- ۸- رعایت اصول فوق در امر فقه الحدیث؛

۹- پذیرش ابزارهای بشری در فهم معانی لغات و ساختار زبان عربی.

سعی تفکیکیان در پذیرش انواع روایات می‌باشد، مگر این که با معیارهای وثوق و عقل سلیم - نوری در تضاد باشد. این معیارهای وثوق عبارتند از: عرضه محتوا بر قرآن، سنت قطعی، عقل قطعی (مدرکات اولیه قطعی)، یقینات علم و واقعیت‌های تاریخی

فوایدی که بر این مبحث مترتب است عبارتند از: روشن شدن موضع مکتب تفکیک در فهم - حدیث، روشن شدن ارزش و جایگاه مکتب تفکیک در علم فقه الحدیث، نبودن هیچ اصل اختصاصی ویژه و مهم و تاثیرگذار برای مکتب تفکیک.

در واقع دکترین مکتب تفکیک کمک کرد که محکم‌تر و مطمئن‌تر به این نتیجه برسیم که در نگاه کلی ضرورتی در خلوص معارف الهی از داده‌های بشری با وجود قرآن کریم و روایات نیست، و در نگاه جزئی و در خصوص فقه الحدیث باید گفت خط فهم ترسیمی تفکیکیان اگر مشکل‌آفرین نباشد مشکل‌گشای قابل توجهی نخواهد بود.

در این نوشتار ابتدا اصول تعاملی تفکیک با حدیث مطرح می‌گردد و سپس در بخش شیوه فقه - الحدیثی مکتب تفکیک، معیارها را تحت دو عنوان کلی «رعایت اصول مکتب تفکیک» و «بهره‌مندی از ابزارها» تبیین خواهیم کرد.

مکتب تفکیک

تفکیک نامی است که محمدرضا حکیمی بر این مکتب نهاده و کتابی هم با نام مکتب تفکیک تألیف و به چاپ رسانیده است.

مکتب در لغت، به معنای جایگاه تعلیم نوشتن یا جایگاه تعلیم (بصورت مطلق) است. امروزه واژه مکتب به «مجموع اندیشه‌ها و افکار یک استاد گفته می‌شود که در جمعی نفوذ یافته باشد، یا یک نظر فلسفی و ادبی و جز این‌ها». افکار استاد توسط شاگردان مکتب دنبال می‌شود و مجموعاً اندیشه‌های اعضای مکتب جهت‌گیری همسویی داشته و ایدئولوژی مستقل و متفاوت با دیگر اندیشه‌ها پدید می‌آورند^۱.

۱- ر.ک: شفیعی، سعید؛ گام‌های شکل‌گیری نخستین مکتب حدیثی شیعه، ص ۱۱۴.

تفکیک در لغت به معنای (جدا سازی) است (چیزی را از چیزی جدا کردن) و نابسازی چیزی و خالص کردن آن. (مکتب تفکیک): « مکتب جداسازی سه راه و روش معرفت و سه مکتب شناختی است در تاریخ شناخت ها و تأملات و تفکرات انسانی ، یعنی راه و روش قرآن و راه و روش فلسفه و راه و روش عرفان . و هدف این مکتب نابسازی و خالص مانی شناخت های قرآنی و سره فهمی شناخت ها و معارف است به دور از تأویل و مزج با افکار و نحله ها و برکنار از تفسیر به رأی و تطبیق... در اینجا باید از باب توضیح بپذیریم که این مکتب به جز جداسازی سه جریان شناختی از یکدیگر بُعد دیگری نیز دارد و آن بیان معارف ناب و سره‌ی قرآنی است، بدون هیچ‌گونه امتزاجی و التقاطی و خلطی و تأویلی، از نوع تأویلهایی که می‌دانیم و همین خود جوهر غایی این مکتب است... نام «مکتب تفکیک» از تعبیر تداعی‌گر «بیان‌الفرقان^۱» نیز الهام یافته است.^۲

دکترین مکتب تفکیک "جدا کردن میان وحی الهی و دانش های بشری" است، این مکتب اجمالاً از جانب تندی و افراط به سوی تعادل و پختگی پیش رفته‌است و از این مدعا که دین برای قلع و قمع و ابطال همه معارف بشری آمده است، و هیچ نقطه مشترکی بین علوم بشری و علوم الهی نیست به این سوی رفته است که معارف بشری الزاماً باطل و بیهوده نیست و نسبت میان علوم بشری و فلسفه الهی اسلامی با وحی قرآنی تباین کلی نیست بلکه عدم تساوی کلی است.^۳ و نباید معرفت بشری را با معارف و حیانی و دینی درآمیخت. مطالعه ساختار و فهم صحیح مکتب تفکیک، در گرو تبیین مسائل و رفع شبهات و تحدید قلمرو از سوی پیروان این مکتب می باشد.^۴

سید جعفر سیدان از شاگردان شیخ مجتبی قزوین در مورد پیشینه مکتب تفکیک می‌گوید: پیشینه این مکتب و واقعیت جریان تفکیک مساوی است با ظهور خود اسلام... مکتب تفکیک در خراسان از زمان مرحوم میرزا مهدی اصفهانی به بعد امتیاز خاصی پیدا کرده است.^۵ چیزی حدود نیم قرن که به تدریج طرفداران بیشتری پیدا کرده است.

مؤسس مکتب تفکیک میرزا مهدی اصفهانی (۱۳۶۵-۱۳۰۳ هـ) می باشد؛ عمده آثار ایشان

^۱ - ائرجاج شیخ مجتبی قزوینی

^۲ - حکیمی، مکتب تفکیک، ص ۴۶ - ۴۷.

^۳ - حکیمی، معاد جسمانی در حکمت متعالیه، ص ۳۰۸

^۴ - ر.ک: ابراهیمی دینانی، مکتب تفکیک: رؤیای خلوص؛ سایت باشگاه اندیشه؛ و ر.ک: همتی، دین و فلسفه؛ پیوند یا گسست؛ ۲۲. و سایت سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی.

^۵ - ر.ک: سیدان، معارف و حیانی، مقاله مکتب تفکیک و تمایزات آن با فلسفه و عرفان، دفتر دوم ص ۴۵۲ و ۴۵۳.

«تقریرات» و «ابواب الهدای» است. در «تقریرات»، بیشتر، مبانی تفکیک و نظرات مرحوم میرزا آمده است. این کتاب هنوز چاپ نشده و به صورت نسخه خطی در کتابخانه آستان قدس موجود است. برخی از بزرگان این مکتب عبارتند از: شیخ مجتبی قزوینی، شیخ محمد باقر ملکی میانجی، محمد رضا حکیمی، میرزا حسنعلی مروارید، سید جعفر سیدان^۱. پیروان مکتب تفکیک عمدتاً به حوزه ی دینی مشهد تعلق دارند که حضور چندان پررنگی تا کنون نیافته اند؛ هرچند در بسط این مکتب تلاش هایی را انجام داده اند^۲. منابع اساسی که رسمیت بازتاب اندیشه های تفکیکیان را دارد. عبارتند از: ابواب الهدی، اثر میرزا مهدی اصفهانی^۳؛ بیان الفرقان فی توحیدالقرآن، تألیف مرحوم حاج شیخ مجتبی قزوینی؛ تبیہات حول المبدأ والمعاد، به قلم میرزا حسنعلی مروارید؛ توحید الامامیه، از آیت الله شیخ محمد باقر ملکی میانجی؛ مکتب تفکیک، نوشته محمد رضا حکیمی؛ فصلنامه معرفتی اعتقادی "سمات" عرصه تبیین و دفاع از معارف قرآن و اهل بیت (ع)^۴؛ معارف و حیانی، از آیه الله سید جعفر سیدان^۵.

اصول تعاملی مکتب تفکیک با احادیث

اصول و ضوابط و قوانینی که برای تعامل و فهم حدیث در مکتب تفکیک به رسمیت شناخته شده است نه مورد می باشد که البته برخی قابل اندماج در یکدیگر هستند و ما برای این که تبیین واضح تری صورت گیرد به تفکیک بیان می کنیم.

۱ - برای تفصیل بیشتر، رک: مکتب تفکیک، حکیمی و نشریه حوزه، شماره ۱۹.

۲ - مظفری، قرائت عرفانی از دین، رک: Libertiran.com

۳ - میرزا مهدی اصفهانی در این کتاب، طی ۲۵ باب ضمن استدلال و دفاع از اصول دین و و حقانیت قرآن و اهل بیت به شرح ناتوانی ها و مشکلات فلسفه، عرفان و دیگر اندیشه های بشری در درک حقایق و معنویات می پردازد. وی معتقد است راه تفکیک، تنها مسیر صحیح درک اصول و مبانی دین است.

۴ - با صاحب امتیازی و مدیر مسؤولی جناب مهدی نصیری؛ نشریه ای است که در تهران چاپ می شود شماره اول آن در بهار ۱۳۸۹ش به چاپ رسید و تا به حال شش شماره از آن به چاپ رسیده است.

۵ - این اثر در زمستان ۱۳۹۲ توسط انتشارات دلیل ما در دو جلد به چاپ رسیده است.

۱- اصالت قرآن و حجیت کامل بیانات معصومین:

۲- تمسک ورزیدن به تفسیر مآثور سهل‌ترین و مطمئن‌ترین راه فهم قرآن:

با بررسی جایگاه روایات تفسیری یا رابطه قرآن و سنت که از مباحث زیربنایی و دارای اهمیت فوق العاده است می‌توانیم دو اصل فوق را تبیین کنیم؛ در این رابطه نظرات گوناگونی ارائه شده و هرکدام برای خود پیروانی داشته است، نظر غالب بر اصالت قرآن و حجیت کامل بیانات تفسیری معصومین (ع) استوار است؛ این مطلب اجمالاً مورد پذیرش تفکیک می‌باشد، اما نیازمند تبیین است. مخصوصاً در مبحث تفاوت مکتب تفکیک با اخباریان؛ اگر بخواهیم موضوع را در قالب سؤال بیاوریم اینگونه باید مطرح کنیم «در مکتب تفکیک، سنت از چه مکان و جایگاهی در کنار قرآن برخوردار است و تا چه حد در درک معارف قرآنی بدان نیازمندیم؟»

برای جایگاه سنت چهار صورت مطرح شده است:

الف) قرآن محوری (اصالت قرآن و حجیت آن به تنهایی)

بر اساس این دیدگاه که جایگاهی برای روایات قائل نیست: قرآن به زبان عربی فصیح نازل گشته است و قابل فهم است، عقل ما برای فهم آن کافی است و نیازی به احادیث نداریم^۱. این دیدگاه نخستین بار خلیفه دوم بود که گفت «حسبنا کتاب الله»^۲. این رأی از طرفدارانی نیز برخوردار می‌باشد^۳ خواهیم گفت مکتب تفکیک قائل به این نظریه نمی‌باشد.

ب) سنت محوری (سنت اصیل و حجّت)

این دیدگاه را به اخباری‌ها نسبت داده‌اند؛ اخباری به معنای مصطلح امروزی مراد نیست^۴

۱- رضایی اصفهانی، درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، ص ۶۵.

۲- بخاری، صحیح البخاری، ص ۱۷۰، حدیث ۴۴۳۱ و ۴۴۳۲؛ ج ۲، ص ۲۶۵ حدیث ۳۰۱۳ و ص ۲۹۶ و ۲۹۷، حدیث ۳۱۶۷ - النیسابوری (القشیری)، صحیح مسلم، صص ۷۲۶ و ۷۲۷، حدیث ۱۶۳۷.

۳- قائلان این نظریه عبارتند از: خلیفه دوم و طرفدارانش، خوارج، سیداحمدخان (۱۸۱۷-۱۹۹۷م) و پیروانش، محمدتوفیق صدقی (۱۹۰۶م) و پیروانش، و نیز احمدافندی صفوت (۱۹۱۷م).

مهریزی، رابطه قرآن و حدیث، صص ۵ تا ۱۴ به نقل از: الهی بخش، القرآنیون و شبهاتهم حول السنّة، ص ۱۸۳ تا ۱۸۳.

۴ - بسیاری از محدثان مانند: شیخ صدوق، کلینی، ابن قولویه، فیض کاشانی و... از اصحاب خیرند اما آنان میبانی دین را از کتاب خدا و سنت ائمه: اخذ کرده‌اند. اندیشه اخباری‌گری در طیف‌های گوناگونی از مذاهب و مکاتب رخنه کرده است. لذا به پیروان احمد بن حنبل (۱۶۱-۲۴۱ق) و بیشتر از او مالک بن انس (۹۳-۱۷۹ق) و پس از آن‌ها داود ظاهری (۲۸۰ق) و فرزندش ابوبکر ظاهری و همچنین کرامیه، اشاعره، ماتریدیه، ابن تیمیه، و هابیان و نهایتاً اخباریان شیعه اهل حدیث گفته شده است.

مقصود گروهی از اخباریان می‌شود که ظواهر قرآن را حجت ندانسته و سنت و اخبار را تنها راه فهم کتاب الهی و تحصیل احکام شرعی می‌دانند.^۱ از کاوش‌های عقلی امتناع می‌ورزند و چون دچار کمبود حکم شدند، احتیاط را بر دین افزودند. این یک احتیاط واقعی که لازمه حراست از مرزهای دینی است نمی‌باشد بلکه جمود و تحجری است که به اسارت دین در محدوده‌ای خاص منجر می‌گردد...^۲ «تفاوت تفکیکیان و اخباری‌ها به تفصیل در ادامه مطرح خواهد شد.

ج) دو گانه محوری (هر دو اصیل و حجت)

طرفداران این دیدگاه مشهور مسلمانانند؛ که منابع دین شناسی را دو امر می‌دانند یکی قرآن و دیگر احادیث متواتر یا احادیث آحاد محفوظ به قرائن و احادیث آحاد دیگری که با قرآن در تعارض نبوده و ضعیف هم نباشند. این گونه روایات در کنار قرائن عقلی و آیات قرآنی قرینه‌ای برای فهم دین می‌باشند. اهمیت عمده روایات در دو چیز است: اولاً، آیات قابل توجهی از قرآن جز با روایات قابل فهم نیستند و ثانیاً، آیات قرآن با حدیث می‌تواند نسخ گردد.^۳ این اندیشه چیزی است که تفکیکیان نیز قائل به آن می‌باشند که تحلیل مطلب بیان خواهد شد.

د) قرآن محوری و سنت مداری (حجیت هر دو، اصالت قرآن و تابعیت سنت)

این دیدگاه از سوی علامه طباطبایی مطرح شده و بر این اصل استوار است که حجیت روایات، از قرآن سرچشمه گرفته است؛ لذا نمی‌تواند حکومت تفسیری بر آن داشته باشد. قرآن، محور بوده و نقش سنت تنها ارائه کارهای مراجعه به قرآن است، نه نو گستری معنایی یا حکومت تفسیری.^۴ طرفداران تفکیک علامه را به قرآن بسندگی متهم می‌کنند و به مناسبت‌های مختلف متعرض این مطلب

۱- علوی مهر، روش‌ها و گرایش‌های تفسیری، ص ۸۸ و ۸۹ با تغییر در تعبیر.

۲- جوادی آملی، شریعت در آئینه معرفت، صص ۲۲۹ تا ۲۳۱.

۳- «حکمی که به وسیله قرآن ثابت شده است، سنت قطعی و حدیث‌های متواتر یا بوسیله اجماع قطعی که کاشف از عقیده معصوم باشد، نسخ شود. این نوع نسخ عقلاً و شرعاً اشکالی ندارد.» «اجماع مسلمانان بر این است که نسخ قرآن را با خبر واحد نمی‌توان ثابت نمود.» ر.ک: خوبی، بیان در علوم و مسائل کلی قرآن، ص ۳۵۶ و ۳۵۷.

۴- ر.ک: سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، ص ۵۱۷ به بعد (نوع ۴۷ در ناسخ و منسوخ).

۵- جناب علامه در مورد استقلال و اصالت قرآن در ذیل آیه ۹ تا ۹ آل عمران، پس از بیانات مبسوطی که در مورد روایات تفسیر به رأی دارد می‌فرماید: «حاصل آنکه، آنچه مورد نهی قرار گرفته است، فقط استقلال در تفسیر قرآن و تکیه کردن مفسر بر خویشتن بدون رجوع به غیر است. و لازمه این مطلب آن است که بر مفسر واجب است از غیر کمک گیرد و به او رجوع کند و این غیر، یا خود قرآن است یا سنت. اما اینکه سنت باشد با قرآن و خود سنت منافات دارد. چرا که سنت فرمان می‌دهد که به قرآن رجوع کنیم و اخبار را بر قرآن عرضه کنیم و از آن کمک جوئیم.» «طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۸۹.

شده انتقاداتی را مطرح می نمایند که به این مطلب تاحدی می پردازیم و تبیینی صورت خواهد گرفت.

تبیین جایگاه سنت در تفکیک

باورمندان تفکیک جایگاه بسیار بلندی را نسبت به سنت قائلند و در اکثر منابع شان این موضوع مطرح شده است به قسمی که شائبه اخباری گری را بوجود آورده اند. جبهه گیری شان در قبال علوم بشری و نوع باورشان در تبیین نقش عقل و شکستن عصای تأویل در فهم قرآن باعث شده است که در فهم و بهره مندی از قرآن، عنایت گسترده ای به احادیث داشته باشند و نسبت به پذیرش حدیث تسامح هایی را روا دارند.

در کنار این شائبه اخباری گری، باورمند تفسیر قرآن به قرآن می باشند با این قید که تأویل را در تفسیر جایز نمی دانند و تعابیری چون ید داشتن برای خداوند را اضافه تشریفاتی می دانند. سیدان با تبیین تفسیر قرآن با قرآن و اشاره به نقش عقل در فهم این عبارات و تأکید بر حذف پیش فرض های ذهنی بشر می فرماید:

"مقصود اصلی در تفکیک این است که افکار بشری را از اقوال و حیانی جدا کنیم و وحی را مستقل مورد دقت قرار داده به محک تعقل بزنیم، اینچنین نباشد که پیش فرض هایی را که از افکار بشری در ذهن داریم، هنگام فهم وحی دخالت دهیم. بلکه وحی را باید با بررسی کامل و مقایسه و در نظر آوردن همه آنچه از راه وحی می رسد، تعبیر کرد. باید توجه داشت که نباید نتایج کار فکری بشری را به وحی نسبت دهیم. فقط زمانی می توانیم از توجیه عقلی خود استفاده نماییم که چیزی در وحی، آشکارا با عقل ناسازگار باشد. همچنین مکرر گفته ایم که در وحی هیچ چیز را نمی توان یافت که با عقل ناسازگار باشد و در همه مواردی که چنین به نظر می رسد، خود وحی قبل از همه و بهتر از دیگران به توضیح آن نشسته است. پس تاویل عباراتی از قبیل «جاء ربک» یا «نفخت فیه من روحی» و «الی ربها ناظره» در خود وحی موجود است. به کمک وحی می توان فهمید که «جاء ربک» به معنای فرمان خدا آمده است. یا در مورد «نفخت فیه من روحی» گفته اند که اضافه روح به خداوند، اضافه تشریفی است. مانند ید... یا نار... از آنجا که منشأ وحی علم خداست، علم او وسیع تر و غیر قابل قیاس با علم بشر است. بنابراین برای فهم یک آیه باید از آیات کمک بگیریم چه آن که می دانیم خطایی در وحی نیست".^۱

بر این اساس تفسیر عقلی قرآن و تفسیر قرآن به قرآن با احتیاطات گسترده مواجه خواهد بود. در چنین جایگاهی که از یک سو هجوم ذهن بشری محتمل است و تأویل گرایی در عالم اسلام از فراگیری خاصی برخوردار است همانا سهل ترین و مطمئن ترین راه تفسیر ماثور می باشد. البته این دغدغه و این نوع نگرش مشترک بین همه رویکردها نسبت به تفسیر می باشد منتها در حالت تشکیک قرار دارد که در حالت پرننگی مضاعف سر از اخباری در آورده است و گاه در حالت بسیار کم رنگی قرآن محوری و القرآنیون را به صفحه ذهن به تصویر می کشد اما در مکتب تفکیک که باز به نحوی تداعی حالت پرننگی را می کند و همه فضا را بوی معطر احادیث فراگرفته است و هرچه از دولب معصوم بیرون آمده است تفسیر قرآن است و در پذیرش روایات تسامح گسترده ای دارند؛ دریچه هایی را به سوی عقل و همانگونه که گفتیم پنجره های وسیع تری را بسوی تفسیر قرآن به قرآن نیز گشوده اند. یکی از طرفداران این مکتب در تبیین موضع تفکیک در خصوص روایات می گوید: تفسیر ماثور دچار گونه ای محدودنگری شده و تفسیر ماثور حقیقی، بسیار وسیع تر از تفسیر ماثور رایج و مصطلح است و دیدگاه ائمه (ع) آن است که روایات، همه از دامن قرآن و تفسیر آن است و ما اگر مقداری از روایات را تفسیر ماثور و روایات دیگر را خارج از این حیطه بدانیم، با دیدگاه ائمه (ع) سازگاری ندارد... ائمه اطهار (ع) تمام مطالب خود را تفسیر ماثور می دانستند و می فرمودند که تمام سخنانشان از قرآن است و ما هرچه می گوئیم، از قرآن می گوئیم و شما نشانی گفته های ما را از قرآن نخواهید، تا ما در قرآن آن مطالب را به شما نشان دهیم و اگر سخنی خلاف قرآن گفتیم، آن را رد کنید^۱.

تفاوت دیدگاه تفکیکیان و اخباریان در مورد جایگاه سنت:

شاهد دو شائبه در مورد تفکیک می باشیم: یکی این که تفکیک شاخه ای از اخباری گری است با مقداری توسعه در قلمرو و تصحیح مرام این گروه که این باور در نوشته های برخی از منتقدین به چشم می خورد. دوم این که مکتب تفکیک را قسمی از دوگانه محوری بر شماریم. در دفاع از تفکیک و تفاوتشان با اخباریان چنین بیان شده است: مکتب تفکیک، تفسیر قرآن به قرآن یا تفسیر عقل مسلم فطری از آیات قرآن را مردود نمی داند؛ سخن آنان این است که ما به بسیاری از حقایق قرآن که به صورتی گسترده در روایات معصومین (ع) بیان شده، بی توجهی کرده ایم؛ در

^۱ - عبداللہیان، محمد؛ (مدیر مؤسسه معارف اسلامی، مدیر مسئول فصل نامه قرآنی «بینات» و مدیر مسئول نشریه قرآنی «آفاق نور»)-

تفاوت نگرش اخباریان و مکتب تفکیک به تفسیر ماثور قرآن کریم؛ همشهری آن لاین، کد مطلب ۱۸۵۶۳۵؛ دوشنبه ۳ مهر ۱۳۹۱

حالی که اخباریگری تفسیر غیر معصوم را مردود می‌داند... از منظر تفکیک اگر قرآن در جایی خودش را بیان کرد و یا عقل به بیان حقایقی از قرآن پرداخت، این تفاسیر مردود نیستند، این سخن آنان بدین معناست که اگر عقل مسلم فطری تفسیری کرده و مطلبی را بیان کرد، ما نمی‌توانیم آن را نادیده گرفته و مردود بدانیم.^۱

در زمینه جایگاه و اعتبار و ارزش روایات که مسلک تفکیک سهل‌گیری در توثیق روایان است، در دفاع از خود می‌گویند: بین این مبنای سهل‌گیری و مبنای برخی از اخباریون که همه روایات را معتبر می‌شناسند، بسیار فاصله است. این مبنا مبنای میانه است و مبنای اخباریون و مبنای اقلیت (آیت الله خویی و...) در دو طرف افراط و تفریط این مبنای میانه است.^۲

عقلی که در تفکیک مقصود می‌باشد چه بسا با برداشت اخباریان موافق باشد چرا که از لحاظ عمومی و منطقی و فلسفی خارج شده و لقب عقل خاص را گرفته است، عقلی که عاری از هرگونه پیش فرض است. به نظر می‌آید که چنین عقلی مختص معصوم باشد.

اوصاف زیر درباره علم و عقل، طول و عرض نظریه این دیدگاه را در این باره نمایان می‌کند:

۱. آنها از حقایق منحاز و مستقل خارجی هستند.^۳
۲. حقیقت آنها مجرد و نورانی است و در بین مخلوقات فقط آنها مجرد از ماده هستند.^۴
۳. از حقایق بسیط و غیر مرکب هستند.^۵
۴. این حقایق با معقولات و معلومات و مفهومات مغایرت دارند.^۶
۵. این حقایق با نفس و بدن انسان مغایرت دارند.^۷
۶. این حقایق قابل تعریف و توصیف به هیچ چیز دیگر نیستند، مگر به آثار یا وجدان نمودن آنها.^۸

۱- عبداللهیان، همان

۲- حسینیان قمی، دفاع از حدیث(۲)؛ فصلنامه معرفتی - اعتقادی «سمات»، ص ۲۲.

۳- قزوینی، بیان الفرقان، ج ۱، ص ۵۷

۴- مروارید، تنبیهات حول المبدء و المعاد، ص ۳۰.

۵- همان

۶- تهرانی، میزان المطالب، ص ۴۹؛

۷- مروارید، پیشین ۲۳

۸- اصفهانی، معارف القرآن، ص ۴.

۷. حیثیت ذاتی آنها کشف و ظهور است و ظهور سایر اشیاء به واسطه آنهاست.^۱
۸. آنها از حجیت ذاتی برخوردار هستند، بنابراین همیشه معلومات و معقولات آنها مطابق واقع است.^۲
- بکارگیری چنین عقلی و آگاهی از صحت بهره مندی که معیاری بر آن حاکم نیست مشکل است.

برخی قائلند که مکتب تفکیک نه مشرب اخباری گری افراطی را - که مطلقاً به نفی عقل می پردازد - قبول دارد و نه با مرام عقلگرایی فلسفی همراه است، بلکه می خواهد راه میانه ای را طی کند که عبارت است از عقل نوری و عقل تأیید شده کتاب و سنت.^۳ به تصور بزرگان این دیدگاه، برای نفی مشی اخباری کافی است تا به تأکیدات قرآن کریم و روایات شریفه در رجوع به عقل توجه شود. خلاصه سخن در نفی عقل فلسفی و نفی مرام اخباری چنین است:

«التعبیر بأنّه حجة الله، و سائر ما ورد فی تعظیمه ینافی التشکیک فی حجیته، و احتمال الخطأ فی احکامه او التبعیض فیها بعد فرض ادراک العقل له، و لیس ذلک الاً من جهة عدم عرفان حقیقة العقل و احکامه، و توهم أنّ کلّ ما یحصله الانسان و یستتجه من المقدمات فهو حکم العقل»^۴ بر این اساس اینکه اخباریان از عقلانیت فلسفی روی بر تافته اند کاملاً بجاست، جز آن که در جایگزینی اشتباه کرده اند و جایگزین درست را در مکتب تفکیک باید شاهد بود. یعنی اگر به نظر حکما عقل همان نفس است که دارای مراحل چهارگانه (هیولایی، بالملکه، بالفعل و مستفاد) می باشد این تصویر باید به کلی زدوده شود و تصویر نوینی جایگزین آن گردد. و آن این است که عقل و علم موجود نورانی و مجرد است؛ و حقیقت نفس انسان ظلمانی است نمی تواند عین حقیقتی باشد که عین نور است، و بنابراین نفس و عقل دو سنخ دیگرسان و جداگانه را تشکیل می دهند: «ان المجرّد عن المادّة و لواحقها فی المخلوقات هو نور العلم و العقل... لا النفس الانسانیة»^۵.

۱ - اصفهانی، اعجاز القرآن، ص ۷

۲ - قزوینی، بیان الفرقان، ج ۱، ص ۵۹

۳ - خسرو پناه، مکتب تفکیک عقل را حقیقتی بیرون از ذات انسان می داند، خبر گزارى مهر؛ کد خبر ۵۵:

۴ - مروارید، تنبیهات حول المبدء و المعاد، ص ۸.

۵ - مروارید، همان

تفاوت دیدگاه تفکیکیان و علامه طباطبایی در مورد جایگاه سنت:

آگاهان بر موضع علامه قائلند که برغم نظر تفکیکیان، موضع علامه روشن است و هرگز در راستای شعار حسبنا کتاب الله نبوده است. ما با تبیینی که از مطالب ایشان برگرفتیم می‌گوییم موضع ایشان "قرآن محور و سنت مداری" می‌باشد. برخی از تفکیکیان علامه را متهم به پیروی از شعار حسبنا کتاب الله کرده‌اند.

چنانکه حجت الاسلام حسن رمضانی، از سخنرانان نشست علمی جایگاه روایات در روش شناسی تفسیری علامه طباطبایی می‌گوید: برخی از سران مکتب تفکیک درباره تفسیر المیزان و روش مرحوم علامه در تفسیر قرآن به قرآن تعبیر بسیار زنده‌ای دارند به این تعبیر که در پس ظاهر بسیار فریبی تفسیر قرآن به قرآن شما نمی‌دانید چه نیاتی و اهدافی مخفی شده است! و بعد علامه را متهم می‌کنند که در راستای سخن معروف حسبنا کتاب الله قدم برداشته است! ایشان در آغاز سخن کلمات و اتهامات ناپسند پیروان مکتب تفکیک را درباره اتهام قرآن بسندگی مرحوم علامه مطرح و آن را رد کردند و در نهایت مبانی بهره‌مندی از تفسیر قرآن به قرآن را مورد اشاره قرار دادند و در این قسمت بر آداب بهره‌مند شدن از نورقرآن تاکید کردند^۱.

چه این موضع از سوی این گروه مطرح شده باشد و چه یک اتهام باشد این شائبه خود را بر ذهن تحمیل می‌کند که مگر چنین نیست؟ خود علامه بر بسندگی قرآن در تبیین خود تصریح کرده و گفته است قرآن خود نور است و نور نیازمند غیر خود نیست. این موضع در راستای عکس موضع تفکیک می‌باشد که فهم از قرآن را محدود و روایات را شاهراه فهم کلام خدا می‌دانند. البته با تبیینی که عرض خواهیم کرد شبهه پیروی از شعار حسبنا کتاب الله به زعم حقیر حل می‌شود و بین دوناگاه علامه و تفکیک تقریب خاصی وجود دارد. تفکیکیان نقش پررنگی را در تبیین قرآن برای سنت قائلند، هرچند به آن به عنوان محمل تعلیمی و سبک تفسیری نگاه نمی‌کنند بلکه آن را محتوای تفسیر می‌دانند و پای برون نهادن از آن را تجویز نمی‌کنند مگر اینکه با عقل نوری در تضاد نباشد. علامه هم در ورای دید تعلیمی روایات به کاربردی بودن روایات در فهم مخاطبین اذعان می‌دارد و نقش مهمی را در این خصوص با تبیین خاصی که دارند قائلند.

مواضع تفکیکیان و علامه در موارد ذیل متفق و مقارنند:

۱ - بهمنی، مصاحبه؛ (دبیر علمی) نشست علمی جایگاه روایات در روش شناسی تفسیری علامه طباطبایی؛ خبرگزاری رسا، کد خبر:

- ۱- روایات در فهم و تبیین قرآن از جایگاه بلندی برخوردار است. چه استقلالی و چه تعلیمی
 - ۲- مخاطبین برای فهم (برخی از آیات) قرآن چاره ای جز توسل به روایات ندارند.
 - ۳- روایات معتبره حجت می باشد و عامل هدایت.
 - ۴- معارف قرآن و حدیث مبین هم و در یک راستا بوده و تعارضی در معارفشان وجود ندارد.
- البته می توان بین این دو مشرب تفاوت هایی را نیز نظاره کرد:

۱- در میزان و شکل و مقدار نیازمندی فهم قرآن به تفسیر که موضع علامه حادقلی و موضع تفکیک حد اکثری می باشد. البته این مورد بانظر داشت رابطه تفسیری می باشد ولی در نفس الامر روایات حاوی معارفی است که به اذعان علامه که در ادامه مطرح خواهد شد مورد بهره مندی مخاطبین می باشد.

۲- علامه قرآن را فی نفسه غیر نیازمند به غیر می داند اما تفکیک براساس نوع تبیینی که از تفسیر دارند امکان تحقق نظر علامه را نفی کرده بلکه راه فهم قرآن را تا حد بسیار بالایی به سنت حواله می دهند.

۳- از مطالب تفکیک بر می آید که با اصل موضع علامه در مورد کامل بودن معارف قرآن مخالف نیستند اما با گستردگی شیوه علامه مخالف بوده و تفسیر به روایت را تأکید می کنند.

تفاوت نظر علامه و تفکیک با نظر گروه اول که قائل به استقلال قرآن بودند در این بود که آنان وقتی به حدیث نمی نهادند و با تضعیف و بطلان حدیث و عدم حجیت دانستن آن قرآن را از سنت برمی گزیدند و عقل را در فهم قرآن کافی می دانستند اما جناب علامه نظر دیگری در مورد سنت دارد و در تفسیر آیه ۴۴ سوره نحل^۱ می فرماید:

«این آیه دلالت می کند بر حجیت قول پیامبر ۹ در بیان آیات قرآن، و به بیان پیامبر ملحق می شود بیان اهل بیت او، به خاطر حدیث ثقلین که متواتر است و غیر آن حدیث. اما غیر آنان از امت مثل صحابه و تابعین و علما، حجیتی برای آنان نیست، چون آیه شامل آن ها نمی شود و نص مورد اعتمادی نیز در این مورد نداریم که بیان آنان را به طور مطلق حجت گردانند... این در مورد اخبار شفاهی آنان، اما در مورد خبر حاکی (از آنان) هرچه متواتر یا محفوف به قراین قطعی و یا ملحق به آن باشد حجّت است، چون بیان است و...^۲»

علامه پس از بیان حدیث ثقلین می نویسد: «پس این حدیث به ما می گوید: قرآن بر معانی

۱- وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ. نحل ۴۴

۲- طباطبایی، پیشین، ج ۱۲، ص ۲۶۰ و ۲۶۱.

خود دلالت دارد، و معارف الهی را کشف می‌کند. و اهل بیت: ما را به طریق این دلالت هدایت نموده، به سوی اغراض و مقاصد قرآن راهنمایی می‌کنند^۱»

با این بیان ایشان نقش روایات تفسیری در حکم راهنماست و یک مکتبی است جهت چگونگی تفسیر قرآن به قرآن و نحوه رسیدن به مقاصد نهفته در آیات. اما از نظر ایشان نقش روایات تفسیری فقط حکم آموزش تفسیر را ندارد بلکه واقعاً در جاهایی لازم است که در تفسیر قرآن به قرآن به بیان مبلّغ وحی تمسک جست؛ لذا می‌فرماید: «... ولی در شرح و تفصیل احکام فرعی چاره‌ای نیست جز استفاده کردن از بیانات نبوی، ... قسمتی از آن را مستقیماً و بلا واسطه و قسمتی از آن (احکام) را با بیان مبلّغ وحی^۲» از جمله جاهایی که ایشان به نقش انحصاری سنت در تفسیر و تبیین بعضی از مطالب قرآنی تصریح کرده است ذیل آیه ۲۳۸ از سوره بقره می‌باشد^۳.^۴»

جناب علامه سخن دیگری در میزان می‌آورد هرچند این سخن در حوزه تفسیر نیست و در قالب عام‌تری بیان شده است اما بعید نیست این دو برداشت از کلام ایشان مطابق نظر خود ایشان باشد:

۱- قرآن مستقل است و ابهام و اجمال در حوزه خود ندارد و احادیث نیز مستقلند و برای فهمشان نیاز به ضمیمه ندارد و چون صحت استنادش مورد تردید است به قرآن ارجاع می‌شود و گرنه روایت صحیح نیازمند استناد به قرآن نیست.

۲- استقلال و کمال قرآن از حدیث و حدیث از قرآن در عین مفسّر بودن برای قرآن چیزی و عدم درک کامل مخاطبان در طول اعصار و نیازمندی آنان به فهم دو مجموعه سترگ قرآن و حدیث به کمک همدیگر به دلیل همسانی معارف آنها چیز دیگری.

اکنون به متن علامه توجه می‌کنیم تا برداشتمان را بسنجیم؛ ایشان می‌نویسند:

«محتاج نبودن قرآن و احادیث و بی‌نیازی آن دو از ضمیمه‌های دیگر، مطلبی است و محتاج نبودن کسی که تمسک به قرآن و احادیث می‌جوید و می‌خواهد آن دو را فراگیرد مطلبی دیگر! قرآن و احادیث تمام احتیاجات بشری را بیان می‌کنند اما کسانی که می‌خواهند مطالب قرآن و حدیث را

۱- طباطبائی، پیشین، ج ۳، ص ۱۰۰.

۲- نفیسی (شادی)، عقل و علم در بیان مفسّر میزان، ص ۱۶۵؛ طباطبائی، وحی و قرآن، ص ۶۴.

۳- حافظوا علی الصلوات و الصلوة الوسطی و قوموا لله قانتین.

۴- طباطبائی، پیشین، ج ۲، ص ۲۵۰، موارد دیگر عبارتند از: ج ۵، ص ۲۲۵ و ۲۲۶؛ ج ۹، ص ۹۰؛ ج ۲، ص ۸۰؛ ج ۵، ص ۳۳۴ دو

فراگیرند برای درک صحیح خود احتیاج به یک روش استدلال صحیح دارند...] و نیز [قرآن و حدیث خود، بکار بردن راههای عقل صحیح را - که حتماً همان مقدمات بدیهی و مبتنی بر بدیهیات است - تجویز کرده، مردم را به طرف آن ها دعوت می کند^۱]

در بیان فوق می یابیم که اولاً علامه حدیث را نیز بی نیاز از ضمیمه عنوان کرده است همان گونه که قرآن را بی نیاز از حدیث خوانده بود. ثانیاً: بین متن قرآن و حدیث با فراگیرنده آن تفاوت قایل شده است که فراگیرنده نیازمند یک روش استدلال صحیح است که آن روش توسط عقل که مورد تأیید قرآن و حدیث است فراهم می آید. یعنی عقل روش و فهم و استدلال صحیح را فراهم می آورد تا حدیث و قرآن را بفهماند و اگر یادمان باشد حدیث شیوه تفسیر کردن قرآن را - از نظر علامه - آموزش می داد. پس نتیجه می گیریم که عدم نیازمندی به معنی عدم رابطه نیست و مخاطب می تواند برای فهم هر یک به دیگری استمداد جوید به کمک عقل و حدیث، قرآن را تفسیر کند، به کمک عقل و قرآن روایات را تفسیر کند و با کمک قرآن و روایات زوایای فهمش را توسعه دهد، جهت دهد و به صراط مستقیم سیر دهد و به سوی کمال گام بردارد.

از آنچه گذشت روشن شد که ظهور ابتدایی کلام علامه طباطبایی در ذیل آیه ۷ سوره آل عمران قابل اخذ نیست و ایشان نمی خواهد بگوید کلیه احادیث و قرائن عقلی را در تفسیر باید کنار گذاشت چون کلام های دیگری از ایشان آوردیم که آن را توضیح داده و قید می زند. جوادی آملی تفسیری از استقلال قرآن^۲ دارند که شاید همان تفسیر مورد نظر علامه باشد، ایشان می نویسد:

قرآن در همه شؤون خود مستقل است و وابستگی به غیر خود ندارد، لیکن چون دین در ارائه پیام نهایی خود هم به قرآن وابسته است و هم به سنت معصومین، از این رو در محدوده «ارائه دین قابل اعتقاد و عمل» قرآن و سنت جدایی ناپذیر است، بدین معنی که قرآن عهده دار تبیین خطوط کلی دین است و سنت عهده دار تبیین حدود و جزئیات و تفصیل احکام است.^۳

دکتر رضایی اصفهانی می نویسد: «استفاده از لغت و احادیث و مانند آن ها در تفسیر قرآن، به معنای نیازمندی قرآن به غیر نیست و مستغنی بودن قرآن از غیر با این مطلب منافاتی ندارد.^۴»

۱- طباطبایی، پیشین، ج ۵، ص ۲۶۳.

۲- جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ج ۱، ص ۱۵۵.

۳- همان، ص ۱۵۴.

۴- رضایی اصفهانی، رابطه سنت و تفسیر و دیدگاه علامه طباطبایی، ص ۸۸ و ۸۹.

۱- پذیرش مشروط قراین وثوق در حجیت خبر واحد؛

۲- تسامح در پذیرش روایات و سهل‌گیری در توثیق راویان؛

۳- نه وثاقت راویان دلیل اعتبار روایت و نه عدم وثاقتشان دلیل عدم اعتبار روایت؛

تبیین اصول فوق منوط است به تبیین جایگاه انواع روایات و تعیین نوع رویکرد مکتب تفکیک در مورد آن، لذا باید بگوییم روایاتی که به صدور آنان از معصومین یقین داریم و علم آور است و در تفسیر و غیر آن حجیت ذاتی و انکارناپذیر دارد این نوع روایات «روایات یقین پذیر» می باشد و بر دو نوع است:

۱- **خبر متواتر:** خبری است که کثرت راویان آن در هر طبقه به حدی است که توافق و تبنایی آنان بر دروغ، بر حسب عادت ممکن نباشد، و به همین دلیل به صدور آن از معصوم علم حاصل شود.^۱ خبر متواتر به دو شاخه ی: تواتر لفظی و معنوی تقسیم می شود. احادیث متواتر از آنجا که علم آور است در تفسیر قرآن معتبر و حجت می باشد و نظر تفکیکیان نیز همین می باشد.

۲- **خبر واحد محفوف به قرائن:** خبر یا حدیث واحد در مقابل متواتر قرار دارد. روایتی است که راویان آن در هر طبقه به حدی نرسند که علم به صدور روایت از معصوم حاصل شود خواه راوی یک شخص باشد و یا بیشتر.

خبر واحد هرگاه مقرون به قرائن صدق باشد قاطبه فقهای ما آن را مانند خبر متواتر دارای حجیت می دانند و اهل سنت خبر واحد عدل را حجت می دانند گر چند آن را موجب قطع نمی دانند.^۲ ماورای این روایات، روایات یقین ناپذیرند که بر دو قسم خبر واحد ضعیف و خبر واحد معتبر تقسیم می شوند.

خبر واحد ضعیف حجت نیست. چرا که ممکن است جعلی یا از اسرائیلیات باشد. البته برخی از مفسران، متن این احادیث را بررسی می کنند و اگر شواهد صدق در متن آن باشد (برای مثال با ظاهر قرآن هماهنگ باشد) آن احادیث را می پذیرند و به عنوان شاهد در تفسیر قرآن از آن ها استفاده می کنند.^۳ تفکیکیان در این خصوص تسامح خاصی دارند و سعی در پذیرش این گونه روایات می

۱- عاملی، *الدرايه فی علم مصطلح الحديث*، ص ۱۲.

۲- جُدیع، *تحریر علوم الحديث*، ج ۱، ص ۵۲؛ التمهید ابن عبدالبر، ج ۱، ص ۸ تا ۸.

۳- رضایی اصفهانی، *درس نامه: روش ها و گرایش های تفسیری قرآن* (منطق تفسیر قرآن)، ص ۱۴۶.

کنند مگر این که قرائن کذب پیدا شود.

خبر واحد معتبر بالاجمال حجت است و لازم است در اینجا شرحی بر خبر واحد داده شود: خبر واحد نزد قدمای امامیه^۱: خبر واحد نزد قدمای امامیه به دو قسم صحیح و غیر صحیح تقسیم شده است؛ خبر صحیح خبری است که محفوظ به قرائن صحت باشد و باقی خبر غیر صحیح (ضعیف) شمرده می‌شود. و چون ملاکشان وثوق و اعتماد به صدور حدیث از معصوم بوده است به همین دلیل بسیاری از احادیثی که از نظر متأخرین ضعیف شمرده می‌شود در اصطلاح قدماء در شمار احادیث صحیح به شمار می‌آمده است. در نزد علمای اهل سنت اعم از متقدمین و متأخرین، حدیث بر سه قسم صحیح، حسن و ضعیف تقسیم شده است.

خبر واحد نزد متأخرین امامیه^۲: نزد متأخرین امامیه به اعتبار اختلاف حالات راویان به چهار قسم تقسیم شده است که شامل خبر صحیح، حسن، موثق و ضعیف می‌باشد. البته شهید ثانی و شیخ بهائی قسم دیگری را به نام حدیث قوی^۳ نیز بر آن افزوده‌اند.

خبر صحیح: حدیثی است که سلسله سند آن تا به معصوم متصل، و ناقل یا ناقلان آن^۴ در همه طبقات امامی و عادل باشند.

خبر حسن: حدیثی است که سند آن تا به معصوم متصل می‌باشد و ناقل و یا ناقلان آن در هر طبقه، امامی و ممدوح هستند ولی تنصیص بر عدالت هر یک نشده است.

خبر موثق: خبری است که سند آن تا به معصوم متصل باشد و تمام راویان آن در کتب رجال شیعه، توثیق شده باشند، گرچه که همه یا بعضی از آن‌ها، امامی مذهب هم نباشند.

از نظر مکتب تفکیک نیز تمامی موارد فوق مورد پذیرش هستند و یکسان معامله می‌شوند مگر این که قرائن کذبی در کار باشند.

۱- قدمای امامیه کسانی مانند زرکشی، نجاشی، طوسی، صدوق، کلینی، و... که از صدر اسلام تا حدود قرن ششم را شامل می‌شود.

۲- متأخرین امامیه، علمای از قرن ۶ به بعد مانند سیدین طاووس (م ۶۷۳ق)، علامه حلی (م ۷۲۶ق)، شهید ثانی، شیخ بهائی، مرحوم مجلسی و...

۳- اصطلاح حدیث «قوی» نخستین بار از طرف شهید ثانی و شیخ بهائی بر اقسام حدیث افزوده شد و مقصود از آن حدیثی است که تمامی راویان امامی مذهب هستند ولی نسبت به برخی مدحی یا ذمی نرسیده است، گرچه ممکن است برخی ممدوح باشند.

۴- خبر صحیح ممکن است ناقلان آن در هر طبقه از سه نفر (مستفیض) یا دو نفر (عزیز) یا یک نفر (غریب) باشد.

حجیت خبر واحد غیر معتبر

در مورد حجیت روایات واحد فاقد نشانه های علم آور و به تعبیری پیرامون روایات گمان آور میان علمای شیعه اختلاف است.

(الف) مخالفان حجیت خبر واحد (مطلق): معتقدان این باور عبارتند از: سید مرتضی، ابن زهره، ابن ادریس و طبرسی؛ این بزرگواران روایات آحاد ظنی معتبر را حجّت نمی دانند. از نظر سید مرتضی بی اعتباری خبر واحد همسان بی اعتباری قیاس است.^۱

(ب) مخالفان حجیت خبر واحد در تفسیر: معتقدان این باور عبارتند از: شیخ طوسی، شیخ محمد عبده در برخی نظراتش^۲، ابوالفتح رازی^۳، علامه شعرانی^۴، شیخ مفید^۵، محقق نائینی^۶ و علامه طباطبایی.

(ج) موافقان حجیت خبر واحد در تفسیر (مطلق): بزرگانی چون خویی، معرفت، فاضل لنکرانی، جناب زرکشی و همچنین شاگردان آقای خویی از طرفداران این دیدگاه هستند و پیوستن برخی از محققین مثل استاد عباسعلی عمید زنجانی و آقای حسین علوی مهر و... به این دیدگاه قابل توجه است. تفکیکیان نیز از این جمله می باشند. چنانکه گفته اند: در باب معارف و عقاید تمسک به اخبار و احادیث خود اصلی است بنیادین^۷. و در جایی دیگر همان گونه که عرض شد خبر واحد را باسند ضعیف همراه با قراین و ثوق پذیرفته اند.

(د) موافقان حجیت خبر واحد در تفسیر (تفصیل): نظر جوادی آملی در تفسیر تسنیم^۸ و مختار دکتر رضایی اصفهانی در منطق تفسیر قرآن^۹ بر این دیدگاه استوار است.

۱- انصاری، فرائد الاصول، ص ۱۱۵.

۲- ابوریه، اضاء علی السنة المحمدية، ص ۳۹۱.

۳- رازی، تفسیر روح الجنان و روح الجنان، ج ۵، ص ۱۱۷.

۴- کاشانی، منهج الصادقین فی الزام المخالفین، ج ۱، ص ۳۱.

۵- مفید، تصحیح الاعتقاد (شرح اعتقادات صدوق)، مصنفات شیخ صدوق، ج ۵، ص ۱۶۰.

۶- معرفت، کاربرد حدیث در تفسیر، ص ۱۴۳، فیاض، اجودالتقریرات، ج ۲، ص ۱۰۶.

۷- ارشادی نیا، مبانی فهم در متون دینی از نگاه مکتب تفکیک، فصلنامه پژوهشهای قرآنی، شماره ۲۱ و ۲۲.

۸- ر.ک: جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ج ۱، ص ۱۵۶ تا ۱۵۸.

۹- ر.ک: رضایی اصفهانی، درس نامه ی: روش ها و گرایش های تفسیری قرآن (منطق تفسیر قرآن)، ص ۱۵۴ تا ۱۵۷. البته ایشان

مشافهتاً موافق حجیت مطلق بودند و می فرمودند که این گونه روایات علم عادی می آورد.

مهدی حسینیان قمی از باورمندان مکتب تفکیک نظر این جریان را چنین مطرح می‌کند: « ما در این جا خاطر نشان می‌کنیم که ما بر مبنای سهل گیر در اثبات وثاقت راوی هستیم و گرایش به توثیق راویان داریم؛ لذا اسباب مدح و توثیق را در اثبات وثاقت راوی راحت تر می‌پذیریم و حتی بخشی از اسباب ذم و قدح را قادح نمی‌دانیم و بدین طریق جنبه توثیق راوی را تقویت می‌کنیم؛ به علاوه که قراین و روایات بسیاری را برای اثبات وثاقت و مدح راوی می‌پذیریم. گفتنی است این امارات و قراین، گاه به تنهایی و گاه در کنار هم، وثاقت راوی و اعتبار او را به اثبات می‌رسانند^۱»

«روایات متواتر و روایات محفوف به قرائن قطعی (علم‌آور) و روایات وثوق و اطمینان شخصی آفرین (علم‌عرفی) هر سه از موضوع خبر واحد خارج هستند. این سه دسته از روایات اعتبار و حجیت می‌یابند. دو دسته اول به دلیل علم‌آفرین بودنشان و دسته سوم به دلیل وثوق و اطمینان شخصی آفرین بودن^۲. باید توجه داشت که روایاتی که اعتبار آن مورد بحث است روایاتی نیست که متواتر و محفوف به قرائن قطعی باشد و نیز روایاتی نیست که وثوق شخصی می‌آورد بلکه تنها روایاتی است که نوعاً و غالباً وثوق‌آفرین است و مورد اعتماد عقلاء است. منظور از خبر واحد چنین خبری است^۳. همه بر این باورند که مهم‌ترین دلیل اعتبار خبر واحد سیره عقلایی است و همه می‌پذیرند که برای تعیین موضوع اعتبار و حجیت باید در سیره تأمل کرد و مفاد آن را دید و ما می‌پذیریم که خبر صحیح‌السند و خبر حسن و خبر موثق با همان اصطلاحی که در آنهاست با توجه به سیره عقلایی اعتبار و حجیت می‌یابد.

و باز اینکه خبر ضعیف اگر اطمینان شخصی آورد به دلیل اطمینان شخصی حجت و معتبر است و مورد پذیرش همگان است. تنها این می‌ماند که چرا ایشان [آیه الله خوبی] اعتبار و حجیت را از خبر ضعیفی که قرائن صدق دارد و نوعاً و غالباً وثوق‌آفرین است گرچه برای فردی به دلیلی وثوق شخصی نیآورد، باز می‌گیرد^۴.

بنابراین نه وثاقت راویان دلیل اعتبار روایت است و نه عدم وثاقتشان دلیل عدم اعتبار، چراکه برای اعتبار راه‌های دیگری نیز هست و برای اثبات عدم اعتبار نیز راه‌های دیگری هست و وثاقت راویان

۱- حسینیان قمی، دفاع از حدیث (۱)؛ ص ۶۸.

۲- حسینیان قمی، همان، ص ۲۲.

۳- حسینیان قمی، همان؛ ص ۲۳.

۴- حسینیان قمی، همان؛ ص ۲۵.

حرف اول و آخر را در اعتبار روایت نمی‌زند^۱»

سیدان در یک قاعده کلی می‌گوید: از نقطه نظر یک تفکیکی روش فهم معارف حقه همان شیوه ای است که فقهای امامیه معمول داشته اند. همت آنها استفاده از آیات و روایات به شرط اعتبار سند و روشن بودن دلالت بوده است. در کل استفاده از وحی هم نزد تفکیکیان وهم نزد اخباری ها و اصولی ها جدی و معتبر است^۲.

۴ - پذیرش مشروط قراین و ثوق؛

۵ - حجیت عقل نوری و عقل تأیید شده کتاب و سنت؛

در تبیین دو اصل فوق لازم است انواع دیدگاه‌ها را در مورد نقد متنی حدیث بیاوریم و موضع مکتب تفکیک را در خصوص آن جويا شویم. در فقه الحدیث و در مورد نقد محتوایی احادیث معمولاً پنج معیار را جهت پذیرش محتوای احادیث مدنظر می‌گیرند:

اول) عرضه محتوا بر قرآن

علمای فریقین بر معیاریت قرآن اتفاق نظر دارند بر اینکه حدیثی اگر مخالف قرآن بود و به صورت مطلق و به نحو تباین کلی با روح آیات قرآن و اهداف عام آن مخالفت صریح داشت و تأویل بردار هم نبود چنین روایتی مردود و مطرود است. عرضه محتوا بر قرآن از نظر تفکیک پذیرفته شده ولی قید تأویل بردار نبودن را نمی‌پذیرند.

دوم) عرضه محتوا بر سنت قطعی

دومین معیار برای بررسی محتوای حدیث سنجش آن با سنت متواتر و قطعی است و شاید در مقام عمل بتوان به روایات مستفیض و مشهور نیز تمسک جست اما نمی‌توان خبر واحد را با خبر واحد سنجید.

سوم) عرضه محتوا بر عقل قطعی

سومین معیار در تشخیص روایات ساختگی از اصیل، عقل است؛ و مراد از عقل معیار عقلی است که بتوان به وسیله آن حق را از باطل و صحیح را از غیر صحیح بازشناخت. نه عقل اصطلاحی

۱- حسینیان قمی، همان؛ ص ۲۹.

۲ - سیدان، (گفتگو) اسلام خود بنیاد؛ سایت باشگاه اندیشه.

معهود در برخی علوم مانند فلسفه و کلام^۱. البته در این جا قید فلسفه و کلام اختصاص به تفکیک ندارد که از سر مخالفت با این دو گروه بیان شده باشد بلکه تعریف اختصاصی می باشد و مورد پذیرش همه مکاتب و جریان های روایی و تفسیری قرار دارد.

به عقل معیار تعبیرات خاصی نیز شده است که بدیهیات عقلی، عقل عرفی، عقل سلیم، عقل حصیف و منطق قطعی عقل از آن جمله است. عقل در لغت به معنای امساک، نگهداری و منع چیزی است^۲.

گرچه برخی از اشاعره و اخباریین از شیعه قائل به حجیت عقل نیستند^۳ و حکمش را نافذ نمی دانند ولی اکثر فرق مسلمانان آن را حجت می دانند. حجیت آن در منظر مکتب تفکیک بر اساس تعریف خاصی است که آن ها از عقل کرده اند. که اگر منطبق با تعریف معهود بود مقبول است و الا از حجیت برخوردار نبوده نتیجه اوهام و خیالات می باشد. ... نهایتاً منظر تفکیک در قرینه بودن عقل با این بیان تأیید می شود: "هر جا که مطلب مستند به وحی، با مدرکات اولیه قطعی عقل مخالف باشد و حیانی بودن آن مردود و در صورت قطعیت سند توجیه خواهد شد گرچه چنین چیزی در مدارک و حیانی نیست مگر آنکه قبل از هر توجیهی وحی آن را توجیه نموده و حقیقت را روشن ساخته است"^۴.

چهارم) عرضه محتوا بر یقینات علم

چهارمین معیار از معیارهای سنجش محتوای احادیث عرضه حدیث بر علم است. به این معنی که اگر روایتی از پیامبر و یا ائمه معصوم رسید که مضمون آن با امور حسی و خارجی یا مسائل قطعی علمی مخالف بود، آن روایت موضوع بوده و یا اینکه در آن تحریف و تغییری رخ داده است، مگر اینکه روایتی باشد که تأویل خاصی داشته باشد که با توجه به آن تأویل، بتوان آن را حمل بر صحت نمود که در این صورت، ما در برابر این گونه روایات توقف نموده و علم آن را به خود معصومین واگذار می نمایم^۵.

برای دانستن نظر مکتب تفکیک، باید ابتدا این موضوع روشن شود که آیا همانند فلسفه و کلام

۹۷- رفیعی محمدی، در سننامه مبانی نقد حدیث، ص ۱۴۹.

۲- راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ص ۵۷۸ ستون دوم.

۳- ر.ک: رفیعی محمدی، پیشین، ص ۱۵۰ غراوی، مصادر الاستنباط، ص ۱۹۳.

۴- ارشادی نیا، مبانی فهم در متون دینی از نگاه مکتب تفکیک، پژوهشهای قرآنی، شماره ۲۱ و ۲۲.

۵- رفیعی محمدی، پیشین، ص ۲۰۰.

که علوم بشری هستند و مورد تأیید آنان نمی‌باشد مبعوض نسل اول و مردود نسل دوم^۱ و مشروط پسین تفکیکیان است^۲. علوم تجربی هم در همه ساحات متفرقه آن مردود و از دایره معیاریت و قرینه بودن خارج می‌شود یا خیر ممکن است تبصره‌هایی در کار باشد. البته علوم تجربی با محصولات ذهنی صرف متفاوت می‌باشد بعلاوه بخش عظیمی از قصص قرآن ناظر به علوم دیرینه‌شناسی می‌باشد و روایات فراوانی هم به موضوع جغرافیای قصص قرآنی ناظر است یا موضوع جاذبه زمین که از علوم قطعی تجربی و مورد تأیید قرآن و روایت می‌باشد می‌تواند قرینه‌هایی بر پذیرش این موضوع از سوی تفکیک باشد. جایی هم مطرح نکرده‌اند که با این علم مخالفت دارند، مخالفشان بیشتر ناظر بر فلسفه و عرفان می‌باشد که پیشینه غیر اسلامی در آن ممکن است دخیل باشد.

پنجم) عرضه محتوا بر واقعیت های تاریخ:

پنجمین و آخرین معیار در نقد و بررسی حدیث، عرضه محتوا بر مسلمات و حقایق و واقعیت های تاریخ می‌باشد و این را بسیاری از محدثان فریقین پذیرفته اند:

سفیان ثوری می‌گوید: هرگاه راویان حدیث متوسل به کذب شوند ما در مقابل به تاریخ تمسک می‌کنیم.^۳

جعفر سبحانی نیز معیاریت تاریخ را پذیرفته می‌گوید:

«تاریخ صحیحی که مورد اتفاق اعلام تاریخ و سیره باشد یکی از معیارهایی است که به وسیله آن می‌توان حدیث صحیح را از حدیث سقیم باز شناخت»^۴.

نظر تفکیکیان در این خصوص بالصراحه مطرح نشده است اما بر اساس معیارهایی که در فهم حدیث دارند بالطبع معیار تاریخ نیز برایشان قابل پذیرش می‌باشد. مخصوصاً این که در این زمینه

^۱ - «اگر دین از فلسفه تفکیک نشود به هر دو ظلم شده است. به فلسفه؛ چرا که اگر فلسفه را عین دین بدانید باید قداستش را حفظ کنید و در نتیجه از حرکت و یا پرشی که مناسب فلسفه است جلوگیری کرده‌اید. به دین؛ چرا که اگر مبانی دینی فلسفی شود، هرگاه که تغییری در مبانی فلسفی ایجاد شود لا جرم دین هم دست‌خوش تغییر و تحول قرار خواهد گرفت. بیایید این دو را از هم تفکیک کنیم. این کار خودش را بکند و آن هم کار خود[ش] را». سبحان، روش فقها و علماء امامیه در فهم معارف حقه، مصاحبه www.seyyedan.com

^۲ - از نظر پسین تفکیکیان «اگر می‌خواهید در رشته فلسفه و حکمت داخل شوید قبلاً معارف قرآن و احادیث را فراگیرید و همچنان که در احکام فرعی کتاب و سنت تفقه می‌کنید در معارف کتاب و حدیث نیز تفقه بنمایید و سپس به فراگرفتن فلسفه و حکمت بپردازید.» ارشادی نیا، مبانی فهم در متون دینی از نگاه مکتب تشکیک، ص ۲۴۰

^۳ - سلفی، اهتمام المحدثین بنقد الحدیث: سنداً و متناً، ریاض ۱۴۰۸، ص ۳۳۵، السلفی، به نقل از مقدمه ابن الصلاح.

^۴ - رفیعی محمدی، پیشین، ص ۱۶۱، سبحانی، الحدیث النبوی بین الروایه والدرايه، ص ۶۵.

روایاتی که بازتاب دهنده محتوای تاریخی می باشد زیادند مانند نهج البلاغه و تشویق امام در مطالعه آثار گذشتگان. همچنین تفکیکیان جایی با علم تاریخ به مخالفت برنخاسته اند.

۶- رعایت اصول هفت گانه فوق در امر فقه الحدیث؛

۷- رعایت اصول اختصاصی فقه الحدیث

فقه الحدیث دانشی است که به بررسی متون احادیث از جهت دلالت آن می پردازد و هدفش فهم عمیق سخن و کردار معصوم می باشد. دلالت حدیث یعنی مسائلی مانند اینکه: بین احادیث رابطه عام و خاص یا محکم و متشابه وجود دارد یا اینکه آیا این حدیث حدیث هست یا نه؟ سخن معصوم هست یا نه^۱؟

آنچه به عنوان معیار هویتی در تفکیک مطرح است و لازم است فقه الحدیث از آن خارج نشود عدم استفاده از ره آوردهای فلسفی و عرفانی می باشد. تأویل نباید کنند، پیش ذهنیت ها را دخالت ندهند و در استفاده از عقل نورانی و فطری متوجه سوء برداشت نگردند. این امور را در این بخش تحت دو عنوان کلی «رعایت اصول مکتب تفکیک» و «بهره مندی از ابزارها» را پی می گیریم. هرچند برخی از اصول جهت تبیین بیشتر دوباره مطرح می گردد، در واقع علاوه بر اصول پیش گفته برخی از اصول نیز مطرح می گردد که اختصاصی فقه الحدیث می باشد.

۱- رعایت معیارهای پنجگانه صحت حدیث و قراین و ثوق که به تفصیل مطرح گردید.

۲- پرهیز از پیش داوری، پیش فرض ها و ذهنیت ورزی متأثر

نکته دستوری این دیدگاه این است که در فهم وحی باید پیش فرض ها و پیش داوری ها را کنار زد و با استقلال فهم به وحی روی آورد، چگونگی استقلال فهم این گونه تبیین شده است که پیش از هر علمی باید به فراگیری متون و حیانی پرداخت^۲. پسین تفکیکیان قایل شده اند، فهم و حیانی و محتوای وحی در عرض توهمات و تصورات و اصطلاحات علوم بشری نیست، بلکه در طول آنهاست...

۳- خالی کردن ذهن از تعاریف اصطلاحی علوم

دربارهٔ الفاظ و عبارات باید ذهن را از معانی اصطلاحی خالی کنیم و دربارهٔ مطالب فکر را از مسلمیت یک جانب آنها در نظر دسته ای از بزرگان فارغ سازیم. باید دل و ذهن را از همه قیود خارجی

^۱ - رک: پاکتچی، فقه الحدیث، ص ۱۷

^۲ - ارشادی نیا، مبانی فهم در متون دینی از نگاه مکتب تفکیک، ص ۲۴۱.

رها نموده و تنها در این فکر باشیم کلمات قرآن و حدیث چه معنی و مطلبی را برای ما ادا می کنند^۱»
براساس این دیدگاه، عوام با صرف تذکر می توانند مخاطب قرآن قرار گیرند و سپس خود با اندک تدبیر بدون کسب هیچ پیش فرض و مقدمه‌ای به صریح قرآن و بطون آن نایل گشته، کنه معارف آن را به دست آورند، اما دانشمندان علوم بشری که عمری را به کسب دانش گذرانده‌اند چون نمی توانند خود را از بافته‌های فکری رها سازند و در خلأ به تفکر در قرآن پردازند خواسته یا ناخواسته همان پیش فرض‌ها را بر قرآن تحمیل می کنند.

۴- تفقه عمیق و جامع در دین

« بر خورد اجتهادی و عمق یابانه با فلسفه‌ها می تواند مقدمه‌ای برای ورود انسان‌ها به آستانه شکوه‌زاد معالم و حیانی و تعالیم اوصیائی باشد. تفقه در دین، یعنی فهم جامع دین به صورت مجموعی و تفقه صورتی تعمیق یافته و جهت دار از تعقل است.»

۵- استفاده از عقل فطری

عقل (فطری) تنها در اثبات وجود خدا و ضرورت بعثت پیامبران و حسن و قبح افعال برای ورود به شریعت کاربرد دارد و عقل فطری پس از پذیرش شریعت باید در خدمت آن به ابزار فهم دین پردازد، اما عقل فلسفی نه در مرتبه قبل از شریعت مصون از خطاست به دلیل اختلافات فراوان فلاسفه و نه قابلیت اعتماد را بعد از پذیرش شریعت دارد به دلیل واسطه مفهومی میان عالم و معلوم^۲.
همین که کسی بدون آگاهی از نظام های فلسفی و یا کاربرد آنها به تعقل در قرآن پردازد عقل فطری را به کار برده است. تعقل در قرآن کریم و فهم تدبیری آیات قرآن، انسان متأمل را به قرآن و فضای حیانی قرآن می پیوندد و از محدوده افکارها و پندارها و پیش فرض‌ها فرا می برد و به آستانه فروغ زاد معرفت های حقیقی و برهان های ربانی می رساند، و این عین تعقل است و مقتضای عقل گرایی.
به دیگر سخن، منظور از تعقل فطری همان برانگیختن فطرتهاست که سبب آشکار شدن دفرینه های عقلی می شود، مهم ترین مشخصه عقل فطری تعمیم بهره وری از آن به کل جامعه است، به همین جهت تعقل های رایج در حوزه فلسفه و علوم با تعقل فطری متفاوت است، چرا که عده ای خاص توانایی کاربرد آن را دارند.

تعقل فطری که قرآن کریم و احادیث، انسان‌ها را به آن فراخوانده‌اند و فطرت‌ها را برانگیخته

۱- ارشادی نیا، همان، ص ۲۴۰.

۲- خسرو پناه، مکتب تفکیک عقل را حقیقی بیرون از ذات انسان می‌داند، خبرگزاری مهر؛ کد خبر: ۵۵

اند و دفائن عقول را آشکار ساخته اند، نه الزام به تعقل های اصطلاحی و رایج در علوم و فلسفه های مختلف و منحصر به افرادی محدود در کل جامعه^۱.

اینکه در قرآن کریم و احادیث این همه به استفاده از عقل و به کارگیری آن تأکید شده است برای همین است؛ یعنی استفاده از عمق عقل، و گرنه عقل به طور عام و در سطح کلی مورد استفاده همه افراد بشر هست؛ حتی ساده ترین انسان ها و حتی جوانان و نوجوانان^۲.

۶- اکتفا به ظواهر قرآن و حدیث

حجیت ظواهر منحصر به آیات و اخبار فقهی و احکامی نیست، بلکه در آیات و اخبار عقاید و معارف نیز جاری است^۳ «

آیا رجوع به ظواهر معارف واقعی را در دسترس قرار می دهد؟! آیا صرف مفهوم لفظی و معنای متعارف از ظواهر، عقاید واقعی را در اختیار می نهد؟ به نظر می رسد خلط مبحث احکام و عقاید و همانند دانستن بی مورد آن دو باب، سبب بسنده دانستن ظواهر و استناد به آنها شده است. حجیت جز تعبّد، معنی و مفادی دیگر ندارد و چون چنین است جایی کارساز است که عمل و استناد به ظاهر مطلوب باشد نه رسیدن به واقع، و چون این دیدگاه خود تأکید دارد که با فهم استقلالی باید معارف واقعی را به دست آورد، قناعت به تعبّد و حجیت ظواهر در این باره چگونه تأمین کننده «واقع» است^۴.

۸- پرهیز از تأویل

مکتب تفکیک به شدت منع از تأویل می نماید چنانکه قزوینی می گوید:

باید دانست که فلاسفه و عرفای قدیم آن چه را به عقل و کشف خود درک می کردند واقع دانسته و از مخالفت با دسته دیگر [متکلمین اسلامی] باکی نداشتند ولی چون نوبت به متأخرین رسید بنای تدلیس در علم را گذارده، ظواهر بلکه نصوص آیات و روایات را که مخالف با قوانین و مسایل فلسفی بود تأویل نمودند و مدعی شدند که مقصود قرآن و خاتم پیغمبران و ائمه هدی (ع) همان است که ما فهمیده و دانسته ایم غافل از آن اینکه تأویل ظواهر و نصوص، خلاف حکم عقل و ظلم بر صاحب شریعت است^۵.

۱- ارشادی نیا، مبانی فهم در متون دینی از نگاه مکتب تفکیک، ص ۲۴۰.

۲- ارشادی نیا، مبانی فهم در متون دینی از نگاه مکتب تفکیک، ص ۲۴۰.

۳- ارشادی نیا، همان.

۴- ارشادی نیا، همان، قسمت پایانی مقاله.

۵- قزوینی، مقدمه بیان الفرقان فی توحید القرآن.

از طرفداران این مکتب می گوید: « تأویلات در حقیقت مسخ متون وحیانی است نه استفاده از آن ها»^۱.

ناگفته نماند که اگر همین تأویل توسط احادیث صورت گرفته باشد توسط تفکیک پذیرفتنی می باشد. آنها قائلند که هر جا تأویل نیاز بوده است توسط احادیث انجام شده و نیازی به تأویل جدید نیست.

اما متوجه باید باشیم که نفی مطلق تأویل با همه ساحت هایی که دارد باعث می شود که با حفظ ظواهر آیات، انسان به تشبیه، تعطیل، تجسیم، کفر و زندقه دچار گردد و از هدایت واقعی دور بماند^۲.

بخصوص این که تأویل آن چیزی نیست که تفکیکیان برداشت کرده اند بلکه ضوابطی دارد که اگر رعایت شود راهگشا خواهد بود ضوابط و شرایط تأویل را چنین تعریف کرده اند که: « آنچه به عنوان تأویل قرآن بیان می شود باید یکی از روابط چند گانه با لفظ را دارا باشد یعنی: مدلول آیه باشد، مصداق آیه باشد به گونه ای که مفهوم لفظ آن را پذیرا باشد، جزو مدلول لوازم کلام الهی باشد، و یا ممثّل باشد برای آیه ای که مثل فرض شده است. در واقع در کلام معصومان نیز به چیزی غیر از این موارد، تأویل اطلاق نشده است»^۳.

۹- اصل بهره گیری از ابزار در تفسیر روایی

بر اساس این اصل نظریه پردازان مکتب تفکیک می پذیرند که در فهم معارف وحیانی از دانش و فهم بشری کمک بگیرند.

۱- لغت عرفی:

راغب اصفهانی می نویسد: «اولین چیزی که مفسر در تفسیر به آن نیاز دارد علوم لفظی است و از جمله مباحث علوم لفظی، تحقیق از الفاظ مفرد است. به دست آوردن معانی مفردات الفاظ در فهم قرآن همانند خشت زیربنای ساختمان است»^۴

در این که نظر تفکیکیان در رابطه با ادبیات و فن ادب چیست و آیا آن را به دلیل ساخت بشری نفی می کند یا خیر باید گفت: اجمالاً قبول دارند چنانکه سیدان در رابطه با المیزان و شیوه تفسیر قرآن

۱- سیدان، مکتب تفکیک و تمایزات آن با فلسفه و عرفان، ص ۱۲۷.

۲- رک: محمدی آرانی، تأویل قرآن کریم از دیدگاه علامه سید حیدر آملی و ملا صدرا، ص ۱۷۹ به بعد.

۳- همان، ص ۱۱۳ و ۱۱۴

۴- راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ص ۵۴، مقدمه مؤلف.

به قرآن می‌گوید: «کسانی که راسخ در قرآن و دانش قرآنی هستند و از دقت خاصی برخوردارند و مقدماتی از نظر فن ادبی و لغت قرآنی را می‌دانند و برای ورود در قرآن اهلیت دارند، با تفکر و تأمل می‌توانند قرآن را با قرآن تفسیر کنند - جز در مواردی که استثنا شده است^۱» یا حکیمی در تعریف تفکیک به فرهنگ لغت تمسک می‌کند: «تفکیک در لغت به معنای جداسازی است (چیزی را از چیزی دیگر جدا کردن)، و ناب سازی و خالص کردن آن؛ و «مکتب تفکیک»، مکتب جداسازی سه راه و روش معرفت، سه مکتب شناختی است در تاریخ شناخت‌ها و تأملات و تفکرات انسانی، یعنی راه و روش قرآن، و راه و روش فلسفه، و راه و روش عرفان^۲».

در جایی دیگر می‌گویند: معنای ادبی الفاظ و برداشت عرفی از آن کافی است تا منظور از ظواهر را به عنوان مرادات قطعی در باب معارف اعتقادی به انسان تحویل دهد.

۲- ادب و عرف عرب:

فهم دقیق آیات، مستلزم توجه درست به ساختار زبانی قرآن، بلکه احاطه کامل به ادبیات آن است. شیوه ای را که مؤلفان تفاسیر کهن؛ مثل جامع البیان و مجمع البیان، دنبال کرده اند، این واقعیت را بازتاب می‌دهد که ذهن مفسران غیر عرب نیز، فهم قرآن را در گرو به کارگیری نکات دقیق ادبیات در متن می‌دانسته اند. این امر ارتباطی تنگاتنگ دارد به شیوه ائمه اطهار (ع) و سفارش های آنان در بکارگیری قواعد ادبی (صرف، نحو، معانی، بیان و...) آن بزرگواران را به شاگردان خود می‌آموختند که، چگونه با تکیه بر اصول و قواعد کلی، مطالب دینی را استخراج کنند. امام صادق (ع) به عبدالرحیم قصیر می‌گوید:

«مگر شما عرب نیستید؟! پس چرا معنای کلام را نمی‌فهمید؟! مگر شما به یکدیگر نمی‌گویید این کتاب را استنساخ کن، مگر جز این است که کتاب از نسخه اصلیش استنساخ می‌شود؟! این همان است که خداوند می‌فرماید: *إِنَّا كُنَّا نَسْتَسِخُّ مَا كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ*^۳. با این حال می‌توان نقد کرد که از این روایت اصل جواز رجوع به ادب و عرف عرب را می‌توان گرفت اما اختصاص آن به عرف عام و نادیده گرفتن عرف خاص اثبات نمی‌گردد. چنانکه قاعده است که اثبات شیء نفی ماعدا نمی‌کند. ظواهر آیات از راه ادب و عرف عرب امکان فهم دارد و این موضوع نزد تفکیکیان پذیرفته شده است.

۱- ر.ک: سیدان، تفسیر المیزان در گفتگو؛ پایگاه اطلاع رسانی آیت الله سیدان - www.seyyedan.com

۲- حکیمی، مکتب تفکیک، ص ۴۶ - ۴۷.

۳- جائیه: ۲۹.

نتیجه‌گیری:

مکتب تفکیک زاینده اندیشه های متدینانی است که دغدغه دین و هدایت دینی دارند و همین امر عامل پیدایش چنین مکتبی شده است. طبیعتاً خلوص دین تنها به پالایش معارف و حیانی از علوم بشری خلاصه نمی گردد بلکه بخش مهم قضیه تبیین و ناب سازی این معارف نیز می باشد. که منوط به تعیین خط فهم متون دینی مانند قرآن و حدیث است

در شناسایی جایگاه سنت در این اندیشه از بین چهار رویکرد: قرآن محوری، سنت محوری، دوگانه محوری، و قرآن محوری و سنت مداری؛ پس از تأملات مشخص شد که همانند قاطبه مسلمانان دوگانه محوری را پذیرفته اند.

باورمندان تفکیک جایگاه بسیار بلندی را نسبت به سنت قائلند و در پذیرش حدیث تسامح هایی را روا می دارند.

که شائبه اخباری گری را بوجود آورده است اما باید گفت میان تفکیک و اخباریان تفاوت وجود دارد و دفاع شان در این خصوص قابل پذیرش می باشد.

موضع علامه طباطبایی "قرآن محور و سنت مداری" است. برخی از تفکیکیان علامه را متهم به پیروی از شعار حسبننا کتاب الله کرده اند. به زعم نگارنده بین دو نگاه علامه و تفکیک تفاوت شایانی نیست بلکه تقریب خاصی وجود دارد.

در مبحث جایگاه انواع روایات در مکتب تفکیک با بررسی نظرگاههایشان به این نتیجه می رسیم که سعی در پذیرش انواع روایات می باشد مگر این که با معیارهای وثوق و عقل سلیم نوری در تضاد باشد.

این معیار های وثوق عبارتند از: عرضه محتوا بر قرآن، سنت قطعی، عقل قطعی (مدرکات اولیه قطعی)، یقینات علم و واقعیت های تاریخی

در بخش شیوه فقه الحدیثی مکتب تفکیک مطرح شد که آنچه به عنوان معیار هویتی در تفکیک لازم است عدم استفاده از ره آورد های فلسفی و عرفانی می باشد. تأویل نباید کنند، پیش ذهنیت ها را دخالت ندهند و در استفاده از عقل نورانی و فطری متوجه سوء برداشت نگردند. این امور را در این بخش تحت دو عنوان کلی «رعایت اصول مکتب تفکیک» و «بهره مندی از ابزارها» را پی

گرفتیم و تبیین شد.

رعایت اصول مکتب تفکیک مانند: رعایت معیارهای پنجگانه صحت حدیث و قراین و شوق؛ پرهیز از پیش داوری، پیش فرض ها و ذهنیت ورزی متأثر؛ خالی کردن ذهن از تعاریف اصطلاحی علوم؛ تفقه عمیق و جامع در دین؛ استفاده از عقل فطری؛ اکتفا به ظواهر قرآن و حدیث و پرهیز از تأویل. بهره گیری از ابزار در تفسیر روایی مانند: لغت عرفی؛ ادب و عرف عرب .

کتابنامه

قرآن کریم

ابوری، محمود؛ *اضواء علی السنة المحمدية*، مصر - دارالمعارف، بی تا، چاپ دوم
ارشادی نیا، محمدرضا؛ *شبهات مکتب تفکیک با اشاعره*، خبرگزاری مهر، کدخبر:
۱۷۹۸۱۹۶

ارشادی نیا، محمد رضا؛ *مبانی فهم در متون دینی از نگاه مکتب تفکیک*، مندرج در:
فصلنامه پژوهشهای قرآنی، بهار و تابستان ۱۳۷۹؛ شماره ۲۱ و ۲۲
اسلامی، سید حسن؛ *ده اصل روشی مکتب تفکیک ۱ و ۲*؛ مندرج در *مجله پگاه حوزه* شماره
های ۲۲۲ و ۲۲۳؛ دی ۱۳۸۶

اصفهانى، میرزا مهدی؛ *ابواب الهدی*؛ محقق: حسین مفید؛ انتشارات منیر، تهران، چاپ اول
۱۳۸۷

اصفهانى، میرزا مهدی، *اعجاز القرآن*، نسخه‌های دامغانی، صدرزاده، ملکی میانجی، خطی.
اصفهانى، میرزا مهدی، *معارف القرآن*، مؤسسه معارف اهل بیت: ۱۳۹۶ ش، چاپ اول، ج ۱
انصاری، محمد امین؛ *فرائد الاصول*، قم - مؤسسه نشر اسلامی، ص ۱۱۵؛ وقم - مصطفوی،
۱۳۷۴ ش

ابراهیمی دینانی، دکتر غلام حسین، *مکتب تفکیک: رؤیای خلوص*؛ مندرج در سایت باشگاه
اندیشه: <http://www.bashgah.net/fa/content/show/۳۶۰۷>

بخاری، محمد بن اسماعیل؛ *صحیح البخاری*، بیروت - دارالمنار، ۱۴۲۲ق، ج ۳، ج ۲،

بهمنی، سعید؛ *مصاحبه*؛ (دبیر علمی) *نشست علمی جایگاه روایات در روش شناسی*
تفسیری علامه طباطبایی؛ خبرگزاری رسا، کد خبر: ۹۶۸۴۷ بهمن ۱۳۸۹

- پاکتچی، احمد، **فقه الحدیث**، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)، چاپ اول
تهرانی، میرزا جواد، **میزان المطالب**، قم، مؤسسه در راه حق، ۱۳۷۴، ۴۹؛
جُدیع، عبدالله بن یوسف؛ **تحریر علوم الحدیث**، بیروت - مؤسسه الریان، ۱۴۲۴ق، چاپ
اول، ج ۱
جرجانی، محمد ابن علی؛ **کتاب التعریفات**، تهران، ناصر خسرو، بی-تا، چاپ چهارم،
جوادی آملی، عبدالله؛ **تفسیر تسنیم**، قم - مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۰ش، ج ۱
جوادی آملی، عبدالله؛ **شریعت در آینه معرفت**، قم - مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۷ش، چاپ اول
حسینیان قمی، مهدی؛ **دفاع از حدیث (۱)**؛ فصلنامه معرفتی - اعتقادی «سمات»، سال اول،
شماره اول، بهار ۱۳۸۹.
حسینیان قمی، مهدی؛ **دفاع از حدیث (۲)**؛ فصلنامه معرفتی - اعتقادی «سمات»، سال اول،
شماره دوم، تابستان ۱۳۸۹؛ ص ۲۲.
حکیمی، محمدرضا، **مکتب تفکیک**، انتشارات دلیل ما، قم: ۱۳۸۲، چاپ هفتم.
حکیمی، محمدرضا، **معاد جسمانی در حکمت متعالیه**، انتشارات دلیل ما، قم، ۱۳۸۱ ه.ش.
خسروپناه، عبدالحسین؛ **مکتب تفکیک عقل را حقیقتی بیرون از ذات انسان می‌داند**،
خبرگزاری مهر؛ کد خبر: ۵۵؛ تاریخ انتشار: پنجشنبه، ۵ بهمن، ۱۳۹۱.
خویی، ابوالقاسم؛ **بیان در علوم و مسائل کلی قرآن**، ترجمه نجمی و هریسی، تهران - وزارت
فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۲ش، چاپ اول.
رازی، ابوالفتح حسین بن علی؛ **تفسیر روح الجنان و روح الجنان**، تهران - انتشارات اسلامیه،
۱۳۵۲ش، ج ۵.
راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین؛ **مفردات الفاظ القرآن**، تحقیق رضوان عدنان داودی، دمشق
- دارالقلم، ۱۴۲۳ق، چاپ سوم.
رضایی اصفهانی، محمدعلی؛ **درس‌نامه: روش‌ها و گرایش‌های تفسیری قرآن (منطق تفسیر
قرآن)**، قم - مرکز جهانی علوم اسلامی، دفتر تدوین متون درسی، ۱۳۸۲ش، چاپ اول،
ص ۱۴۶.

رضایی اصفهانی، محمدعلی؛ درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، قم - اسوه، ۱۳۷۵ش، چاپ اول.
رضایی اصفهانی، محمدعلی؛ رابطه سنت و تفسیر و دیدگاه علامه طباطبائی، فصلنامه
بینات، قم - مؤسسه معارف اسلامی امام رضا، ۷، سال نهم، تابستان ۱۳۸۱ش، پیاپی ۳۴.
رفیعی محمدی، ناصر؛ مبانی نقد حدیث، قم - مدرسه عالی امام خمینی، اداره تحصیلات
تخصصی، نیمسال دوم ۸۱-۱۳۸۰،

رمضانی، حسن؛ (مصاحبه) نشست علمی جایگاه روایات در روش شناسی تفسیری علامه
طباطبائی؛ خبرگزاری رسا، کد خبر: ۹۶۸۴۷ بهمن ۱۳۸۹

سلفی، محمد لقمان؛ اهتمام المحدثین بنقد الحدیث: سنداً و متناً، ریاض ۱۴۰۸/۱۹۸۷
سیدان، سید جعفر؛ (گفتگو) اسلام خود بنیاد؛ باشگاه اندیشه، اردیبهشت ۱۳۸۷.
سیدان، سید جعفر؛ تفسیر المیزان در گفتگو؛ پایگاه اطلاع رسانی آیت الله سیدان -
www.seyyedan.com

سیدان، سید جعفر؛ روش فقها و علماء امامیه در فهم معارف حقه، مصاحبه
www.seyyedan.com ۲

سیدان، سید جعفر؛ معارف و حیانی، (مجموعه مقالات، درس گفتارها، گفتگوها و
مناظرات)، مقاله مکتب تفکیک و تمایزات آن با فلسفه و عرفان، انتشارات دلیل ما، قم،
چاپ اول ۱۳۹۲ دفتر دوم.

سیدان، سید جعفر؛ مکتب تفکیک و تمایزات آن با فلسفه و عرفان، فصلنامه معرفتی اعتقادی
«سمات» عرصه تبیین و دفاع از معارف قرآن و اهل بیت (ع)؛ سال اول، شماره دوم، تابستان
۱۳۸۹.

سیوطی، جلال الدین عبدالرحمان؛ الاتقان فی علوم القرآن، با تحقیق و تعلقه فوّاز احمد
زمرلی، بیروت - دارالکتاب العربی، ۱۴۲۴ق، چاپ اول.

شفیعی، سعید؛ گام های شکل گیری نخستین مکتب حدیثی شیعه، فصلنامه علوم حدیث
مسلسل ۴۷، بهار ۱۳۸۷.

طباطبایی، سید محمد حسین؛ **المیزان فی تفسیر القرآن**، بیروت - المؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۷ق، چاپ اول، ج ۳،

عاملی، محمد؛ **الدرايه فی علم مصطلح الحديث**، نجف - مطبعة النعمان، بی تا،

عبداللهیان، محمد؛ **تفاوت نگرش اخباریان و مکتب تفکیک به تفسیر مآثور قرآن کریم**؛ همشهری آن لاین، کد مطلب ۱۸۵۶۳۵؛ دوشنبه ۳ مهر ۱۳۹۱

علوی مهر، حسین؛ **روش ها و گرایش های تفسیری**، قم - انتشارات اسوه، ۱۳۸۱ش، چاپ اول

قزوینی، مجتبی؛ **بیان الفرقان فی توحید القرآن**؛ تعلیقات سید جعفر سیدان، تحقیق: مدرسه علوم دینی حضرت ولی عصر (عج)؛ دلیل ما، قم ۱۳۸۹.

کاشانی، ملافتح الله؛ **منهج الصادقین فی الزام المخالفین**، تحقیق علامه ابوالحسن شعرانی، تهران - مکتبه الاسلامیه، ۱۳۸۶ق، چاپ دوم، ج ۱

محمدی آرانی، فاطمه؛ **تأویل قرآن کریم از دیدگاه علامه سید حیدر آملی و ملا صدرا**، دارالهدی، ۱۳۸۲.

مروارید، میرزا حسنعلی، **تنبيهات حول المبدء و المعاد**، آستانة الرضویة المقدسة، مجمع البحوث الإسلامية، ص ۳۰.

مظفر، محمد رضا؛ **اصول الفقه**، قم، بوستان کتاب، ۱۴۱۵هـ ق، ج ۲، ص ۶۳

مظفری، سید محمد؛ **قرائت عرفانی از دین**، رک: Libertiran.com

معرفت، محمد هادی؛ **کاربرد حدیث در تفسیر**، مجله تخصصی دانشگاه علوم اسلامی رضوی، سال اول، شماره اول، پاییز ۱۳۸۰ش

مفید، شیخ محمد بن نعمان؛ **تصحیح الاعتقاد (شرح اعتقادات صدوق)**؛ چاپ شده در کتاب **اوائل المقالات**، تبریز، ۱۳۷۱ش

۱۲۶ □ دو فصل نامه علمی - تخصصی مطالعات علوم حدیث، سال یازدهم، شماره سیزدهم، بهار و تابستان ۱۴۰۲

مهریزی، مهدی؛ رابطه قرآن و حدیث، فصلنامه علمی تخصصی علوم و حدیث، قم -
دانشکده علوم حدیث، سال هشتم، شماره سوم، پاییز ۱۳۸۲، پیاپی ۲۹.

میلانی، حسن؛ پاسخی به دفاعیات تفکیکیان، فصلنامه معرفتی اعتقادی «سمات» عرصه
تبیین و دفاع از معارف قرآن و اهل بیت:؛ سال اول، شماره چهارم، زمستان ۱۳۸۹،

نفیسی (شادی)، زهرا؛ عقل و علم در بیان مفسر المیزان، فصلنامه بینات، قم - مؤسسه معارف
اسلامی امام رضا، سال نهم، تابستان ۱۳۸۱ ش، پیاپی ۳۴،

النیسابوری (القشیری)، مسلم بن الحجاج؛ صحیح مسلم، بیروت - دار احیاء التراث
العربی، ۱۴۲۰ ق، چاپ اول، صص ۷۲۶ و ۷۲۷،

همتی، همایون؛ دین و فلسفه؛ پیوند یا گسست؛ هفته نامه، خردنامه همشهری، خرداد ۱۳۸۳
- شماره ۲۲. و همچنین سایت سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی.

<http://moscow.icro.ir/index.aspx?siteid=۲۶۱&pageid=۳۲۷۳۸&p=۱۴۱&showitem=۵۲۹۴>

همامی، عباس؛ علی اکبرزاده، حامد؛ مکتب تفکیک و تفسیر اثری. حدیث پژوهی. ۱۳۹۱؛
ش (۸): ۶۵-۸۶